

گسستی در سنت حماسه‌سرایی ایران در عصر مشروطه

محمد عنایتی فادیکلایی*

مسعود روحانی**، رضا ستاری***، مرتضی محسنی****

چکیده

حماسه، یکی از انواع ادبی است که در ایران همواره مورد توجه بوده و خلق آثار حماسی، در دوره‌های مختلف و از ادبیات کهن تا ادبیات معاصر ایران ادامه یافته است. محققان، اصلی‌ترین ویژگی‌ها و زمینه‌های هر اثر حماسی را «داستانی بودن، زمینه قهرمانی، صبغه قومی و ملی و خرق عادت» می‌دانند. این ویژگی‌ها کم و بیش در تمام منظومه‌های حماسی ایران دیده می‌شود و تقریباً هیچ تفاوت ماهوی و جوهری میان اولین و آخرین آثار حماسی تا عصر مشروطه وجود ندارد. اما در این دوره، با منظومه‌هایی مانند میکادونامه حسین علی تاجر شیرازی و قیصرنامه ادیب پیشاوری روبرو می‌شویم که در آنها «زمینه ملی» نادیده گرفته شده است به گونه‌ای که شخصیت‌هایی غیر ایرانی در جایگاه قهرمان اصلی داستان، نقش‌ورزی می‌کنند. در این جستار، تلاش شده است با پیش چشم داشتن شرایط سیاسی و اجتماعی دوره مشروطه، چرایی این گسست در سنت حماسه‌سرایی ایران تبیین گردد. بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد نظام مشروطه به دلایلی همچون: بحران‌های شدید اقتصادی، ضعف ساختاری، مداخله بیگانگان و عدم توازن قدرت و... قدم به قدم به سوی اضمحلال پیش رفت. روشنفکران عصر با آگاهی از پیشرفت‌های غرب، تلاش کردند با تولید گفتمانی جدید، راه حل مناسبی برای برون‌رفت

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)، enayati7663@yahoo.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، Ruhani46@yahoo.com

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، rezasatari@yahoo.com

**** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، mohseni45@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸

کشور از این مهلکه بیابند. مدرنیته‌ای که این بار روشنفکران پیشنهاد دادند با مفاهیمی چون «استبداد منور» و «دیکتاتور مصلح» پیوند خورد؛ این نوع حکومت که در روسیه با پطر کبیر، در آلمان با قیصر و در ژاپن با میکادو به پیشرفت‌های عظیمی نائل شده بود، در ایران پیشینه‌ای نداشت، لذا این شخصیت‌های غیر ملی در ذهن و اندیشه روشنفکران و ادیبان ایرانی جایگاه ویژه‌ای یافتند و نتیجه آن شد که در دوره مشروطه، شاهد کم‌رنگ شدن زمینه ملی و گسست در سنت کهن حماسه‌سرایی ایران باشیم.

کلیدواژه‌ها: قیصرنامه، میکادونامه، سنت حماسه‌سرایی، مشروطه، استبداد منور.

۱. مقدمه

۱.۱ مسأله پژوهش

در دسته‌بندی انواع آثار ادبی «که به طور مدون از فن شعر ارسطو آغاز شده است» (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۸۶) نوع حماسه، یکی از سه گونه اصلی انواع ادبی است که در آن، مایه‌های اسطوره‌ای، پهلوانی و تاریخی بسیاری وجود دارد. این نوع ادبی، در میان سرزمین‌ها و ملل مختلف وجود داشته و برخی از آنها توانسته‌اند داستان‌های اساطیری و پهلوانی خود را ضبط و ثبت نمایند. حماسه، در ادبیات ایران زمین نیز همواره مورد توجه قرار گرفته و آثاری از این نوع، در دوره‌های مختلف تاریخی خلق شده است. جدای از نمونه‌های آن در ایران پیش از اسلام، محققان، رد پای سرود حماسی را در زبان‌های ایرانی کهن و همچنین برخی از پشت‌های اوستا جستجو کرده‌اند (خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ج ۲: ۷۳۹). از سوی دیگر، دامنه حماسه‌سرایی تا دوره مشروطه و ادبیات معاصر نیز کشیده شده است. علی‌رغم این سنت دیرسال، تغییر و تحول در این نوع ادبی اندک بوده و تقریباً هیچ تفاوت ماهوی و جوهری میان اولین و آخرین آثار حماسی (مانند شهنشاه نامه فتحعلی خان صبا) وجود ندارد؛ گویی شاعران در سرودن این آثار از یک الگوی مشخص و از یک سرمشق واحد تبعیت کرده‌اند. همین مسأله سبب گردیده است تا ویژگی‌های مشترکی در تمام این حماسه‌ها (البته به استثنای حماسه‌های دینی چون علی‌نامه) وجود داشته باشد. اما نکته قابل تأمل در بررسی برخی از منظومه‌های حماسی متأخر -به‌ویژه آثار سروده شده در عصر مشروطه- این است که این آثار، به دلایلی از سنت حماسه‌سرایی فاصله گرفته و زمینه‌ها و ویژگی‌های نوع حماسه در این سروده‌ها، دچار دگرگونی شده است. به زبانی دیگر، این آثار مشتمل بر تمام ویژگی‌ها و مختصات بیان شده برای یک اثر حماسی نیستند. از همین روست که شفیع

کدکنی، وجه اشتراک این آثار با منظومه‌های حماسی تراز اول را، فقط داشتن روح تحمّس می‌داند (رک شفیع کدکنی، ۱۳۹۰: ۹۵). اصلی‌ترین این تغییرها در «زمینه ملی» حماسه‌ها صورت گرفته است. شاعرانی چون ادیب پیشاوری (شاعر قیصرنامه) و علی تاجر شیرازی (سراینده میکادونامه) با خلق منظومه‌هایی که برخلاف سنت رایج، قهرمانان آن نه ایرانی بلکه بیگانگان هستند، از سنت حماسه‌سرایی ایرانیان فاصله گرفتند و آثاری نسبتاً متفاوت از این سنت، پدید آورده‌اند. دلیل این دور شدن از سنت‌های حماسی و شیوه رایج حماسه‌سرایی از سوی سرایندهان قیصرنامه و میکادونامه، امری است که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده است و این مسئله که چرا شاعری آشنا به سنت‌های ادبی چون ادیب پیشاوری، آگاهانه از سنت‌های حماسه‌سرایی ایرانیان عدول می‌کند، مسأله‌ای است که تاکنون پاسخی به آن داده نشده است و شاید بهتر باشد که بگوییم این پرسشی است که تاکنون طرح نگردیده است. در این جستار، تلاش شده است با پیش چشم داشتن شرایط سیاسی و اجتماعی دوره مشروطه، چرایی این تغییر در سنت حماسه‌سرایی تبیین گردیده و علت / علل رویکرد شاعران یاد شده به انتخاب قهرمان منظومه‌های خود از بین شخصیت‌های غیر ایرانی بررسی شود. به عبارت دیگر، سوال اصلی پژوهش این است که عوامل گسست در سنت حماسه‌سرایی عصر مشروطه در آثاری همچون میکادونامه و قیصرنامه چیست؟ روش تحقیق در پژوهش حاضر، تحلیلی و توصیفی است و از شیوه کتابخانه‌ای برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است.

۲.۱ پیشینه پژوهش

تا کنون هیچ پژوهشی در باب موضوع این مقاله، انجام نشده است و اغلب تالیفات و آثاری که در زمینه ادب حماسی نوشته شده، همچون حماسه‌سرایی در ایران از ذبیح‌ا... صفا، به مبحث حماسه تا دوره معاصر (اواخر دوره قاجار) پرداخته‌اند و کمتر به آثار پس از این دوره توجه نشان داده‌اند و حتی راجع به آثار حماسی مورد بحث (میکادونامه و قیصرنامه) نیز مطالب چندانی توسط محققان ارائه نگردیده است. از معدود آثار نگاشته شده در خصوص این دو اثر حماسی، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

کتاب «منتخبی از ژاپنیات ایرانیان در عصر تجدد» نوشته کامیار عابدی که در آن ضمن بیان آراء و نظرات حدود ۱۲۰ تن از ایرانیان نسبت به ژاپن، به صورت گذرا به میکادونامه اشاره شده است. مقاله «جلوه‌هایی از روشنفکری ایرانی در آستانه قرن بیستم» از علی

میرانصاری، که تلاشی است در جهت شناخت اندیشه سیاسی و اجتماعی سراینده میکادونامه (حسین علی تاجر شیرازی) به عنوان یک روشنفکر قرن نوزدهمی ایران. مقاله دیگر، «میکادونامه یا ستایش نامه ژاپن» از هاشم رجب زاده است که نویسنده با معرفی سراینده اثر، به شیوه سخن میکادونامه و مضمون آن پرداخته و ضمن ستایش ژاپن، از روس به عنوان نماد استبداد و ظلم، سخن گفته است. مقاله‌ای نیز توسط قصابی و وکیلی به نام «پیوند ادب و سیاست: بازتاب جنگ جهانی اول در اشعار ادیب پیشاوری» نوشته شده که در آن علاوه بر معرفی ادیب پیشاوری، بازتاب جنگ جهانی اول در اشعار وی بر پایه چهار اصل کلی بررسی گردید: ۱- انزجار از دولت‌های روسیه و انگلیس. ۲- سوق یافتن ایرانیان به سمت نیروی سوم (آلمان) ۳- اتحاد اسلامی ۴- هواداری عمومی از آلمان به عنوان عاملی برای هم‌گرایی ملی و وحدت سیاسی. در مقاله «شاهنامه فردوسی در آینه شعر ادیب پیشاوری» از پوینده پور و همکاران، بر تاثیرپذیری ادیب از شعر و اندیشه فردوسی، چه در دیوان و چه در قیصرنامه اشاره شده است. نویسندگان مقاله معتقدند قیصرنامه از نظر به کارگیری زبان و واژگان و نام بردن از شخصیت‌های حماسی و اسطوره‌ای کاملاً به شاهنامه حکیم توس نزدیک است. همان‌گونه که گفته شد در این آثار، هیچ اشاره‌ای به موضوع مقاله حاضر یعنی دلایل رویکرد و توجه میکادونامه و قیصرنامه به قهرمانی غیر ایرانی، نشده است.

۲. چارچوب مفهومی پژوهش

۱.۲ حماسه و ویژگی‌های آن

در معنای لغوی، حماسه در زبان یونانی Enthousiasmos در زبان انگلیسی Enthusiasm و در زبان فرانسه Enthousiasme خوانده می‌شود (صلیبا، ۱۳۶۶: ۳۲۴) و متن حماسی را epic می‌نامند. این واژه در زبان عربی از ریشه «حمس» به معنای دلاوری و خشمناکی و شور و هیجان است. محققان از نظر اصطلاحی، حماسه را چنین تعریف کرده‌اند: «حماسه، یکی از گونه‌های ادبی است، متشکل از یک شعر بلند روایی، درباره رزم‌ها و نبردها، سلحشوری‌ها و پیروزی‌ها و شکست‌های پهلوانان و جنگاوران ملی یک قوم و سرزمین، روایت‌گر داستان‌های پهلوانی حاوی اسطوره، افسانه و حکایات عامیانه است که با روایات تاریخی درآمیخته‌اند.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۳۲). مهرداد بهار می‌نویسد: «حماسه بدان رشته روایات بلند معمولاً شعری گفته می‌شود که با زبانی پهلوانی سروده شده، از دلاوری‌های پهلوانان و

شاهان بلندآوازه و قهرمان قوم در زمانی بسیار کهن (ولی نه آغازین و ازلی چونان که در اساطیر وجود دارد)، یا در عصر تاریخی و از فتوحات جهان‌گشایانه آنان یاد می‌کند» (۱۳۸۵: ۹۴). رستگار فسایی در انواع شعر فارسی، ویژگی‌های مهم یک منظومه حماسی را این‌گونه برمی‌شمارد: ۱- جنبه داستانی دارد و اغلب داستان‌های مفصل را به خود اختصاص می‌دهد که دارای اجزای فردی بسیار است، ولی در عین حال دارای وحدت قهرمان و حادثه اصلی است. ۲- جنبه قهرمانی، اساطیری، تاریخی یا مذهبی دارد و از افرادی سخن می‌راند که از لحاظ جسمی و روحی از دیگران ممتازند و قادر بر انجام کارهای فوق‌العاده هستند ۳- محور حوادث حماسی، مسائل دینی، تاریخی و ملی است. ۴- حماسه اگرچه از وقایع دوردست و بسیار کهن سخن می‌راند، اشتراکی عمده با مسائل واقعی عصر شاعر و مردم روزگار بعد دارد و به همین دلیل از واقعیت‌ها سرشار است (۱۳۸۰: ۳۳۷).

ذبیح‌الله صفا بر دو ویژگی "ملی" و "قهرمانی" تأکید دارد: «حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی می‌باشد، به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد (۱۳۸۳: ۲۴). شفیع‌کدکنی نیز زمینه ملی، داستانی، قهرمانی و خرق عادت را چهار عنصر مهم در شکل‌گیری یک منظومه حماسی به شمار می‌آورد و می‌نویسد: «حماسه، شعری است داستانی روایی با زمینه قهرمانی و صبغه قومی و ملی که حوادثی بیرون از عادت در آن جریان دارد» (۱۳۵۲: ۱۰۵).

با نگاهی گذرا به تعاریف ارائه شده از ادیبان و محققان مختلف، درمی‌یابیم که اغلب آنها، بر وجود زمینه ملی و ویژگی ملی‌گرا بودن شخصیت‌های حماسی، به عنوان یکی از ویژگی‌های بارز یک منظومه حماسی تأکید داشته و آن را جزء لاینفک این‌گونه منظومه‌ها می‌دانند.

۲.۲ سیر حماسه‌سرایی در ایران

خاستگاه حماسه را سرود پهلوانی یا چکامه می‌دانند. سرود پهلوانی، شعر روایی کوتاهی است در توصیف کارهای پهلوانی با توجه به پهلوان نه داستان. در ایران از سرودهای حماسی پیش از اسلام، چیزی بر جای نمانده است، اما در اوستا برخی توصیفات یشت‌های پنجم، هشتم، دهم و نوزدهم را می‌توان سرود حماسی به شمار آورد. البته در زبان‌های ایرانی کهن، نمونه‌های اندکی از سرود پهلوانی در دست است که از آن جمله‌اند قطعه ناقصی به سغدی در

توصیف نبرد رستم با دیوان و سرود دارجنگه به زبان لری از «نوشاد» (خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ب، ج ۲: ۷۳۹). و در واقع از مجموع این سرودهای پهلوانی و روایت‌های حماسی شفاهی یا مدوّن است که حماسه یا داستان پهلوانی شکل می‌گیرد.

برخی از محققان، دوره‌های حماسه‌سرایی در ایران را ناشی از برخورد فرمانروایان و پادشاهان با مردم و دین می‌دانند و آن را به سه برهه زمانی تقسیم کرده‌اند: الف) از اواخر قرن ۳ تا اواخر قرن ۶ مشتمل بر حماسه‌های ملی و قهرمانی مانند: شاهنامه. ب) از اواخر قرن ۶ تا پایان قرن ۸ مبتنی بر حماسه‌های تاریخی همچون: ظفرنامه. ج) از قرن ۹ به بعد شامل حماسه‌های تاریخی و دینی همچون: حمله حیدری (رزمجو، ۱۳۷۰: ۵۹).^(۱)

اما مندرجات برخی از یشت‌های اوستا نشان می‌دهد که ادب حماسی در ایران، پیشینه‌ای بس کهن داشته است. محققان، استخوان‌بندی، بخش اصلی حماسه‌سرایی در ایران را همان اساطیر کهن هند و ایرانی می‌دانند که در ایران از مرز اساطیر خدایی بیرون آمده و شکلی شبه تاریخی به خود گفته است (بهار، ۱۳۸۵: ۱۲۹). کهن‌ترین منبع اطلاعاتی درباره این شخصیت‌ها اوستاست و بعضی از دلایل پیدایش درونمایه‌های حماسی در ایران را می‌توان چنین برشمرد: ۱- درگیری مهاجران آریایی با بومیان عیلامی و قبایل دیگر، (یاحقی، ۱۳۵۵: ۷۹۷-۷۹۶). ۲- تأثیر باورهای زردشتی و حماسه‌سازی با ایزدان و امشاسپندان (صفا، ۱۳۸۳: ۲۸). ۳- نبردهای اشکانیان با یونانیان، سلوکیان و دیگر مهاجران (همان‌جا) ۴- درگیری‌های شدید میان ایران و روم ۵- علاقه شدید ساسانیان به داستان‌های پهلوانی (مینوی، ۱۳۶۷: ۱۰۷).

اگر چه از آثار حماسی ایرانی کهن و میانه، جز یادگار زریران و کارنامه اردشیر و قطعه‌ای به زبان سغدی اثر دیگری بر جای نمانده و حتی ترجمه‌های مستقیم آن آثار به عربی و فارسی نیز از دست رفته است و آنچه امروز در دست است بازنویس‌ها و نقل‌های فشرده‌ای از برخی از آن آثار است و وجود برخی نوشته‌ها به زبان پهلوی مانند یادگار زریران و کارنامه اردشیر بابکان و گزارش کسانی چون ابن ندیم و مسعودی درباره نوشته‌هایی به زبان پهلوی همچون داستان رستم و اسفندیار، داستان بهرام چوبین نشان می‌دهد که این آثار پیش از راه یافتن به خدای‌نامه‌ها به گونه نگارش‌های جداگانه وجود داشتند و بعدها با کنار هم قرار گرفتن، اساس خدای‌نامه را تشکیل دادند که خود نمودار حرکت حماسی در تاریخ ایران پیش از اسلام است (خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ب، ج ۲: ۷۴۱).

سیر حماسه‌سرایی بعد از اسلام، با ترجمه برخی از نگارش‌های خدای‌نامه به عربی ادامه یافت و به ترجمه‌ها و گردآوری‌های مثنوی و منظوم آثار حماسی رسید. کهن‌ترین گزارشی که درباره روایات حماسی مثنوی زبان فارسی وجود داد، منسوب به «آزادسرو مروی» است که در آغاز سده سوم هجری قمری در دستگاه احمد بن سهل در مرو می‌زیسته که کتاب او بیشتر مربوط به روایات رستم و خاندان او بوده است و بعید نیست که کتاب او ترجمه همان کتاب «سکیسران» بوده باشد. آثار مثنوی دیگر، عبارتند از شاهنامه ابوالمؤید بلخی که گویا به شاهنامه بزرگ شهرت داشته؛ اخبار فرامرز که به گزارش تاریخ سیستان، دوازده مجلد بود و شاهنامه ابومنصوری که فقط دیباچه آن بر جای مانده است. از منظومه‌های حماسی سده چهارم نیز، آنچه از آن آگاهی دقیق داریم، نخست، شاهنامه مسعودی مروزی است که تنها سه بیت از آن بر جای مانده است و دیگر شاهنامه فردوسی که ۱۰۱۵ بیت آن از دقیقی است.

حماسه‌سرایی پس از فردوسی تا به امروز تداوم داشته است. البته تحت تأثیر مسائل سیاسی، اجتماعی و تاریخی زمینه‌های حماسه تغییر یافته، اما همواره ادامه داشته است. در واقع عظمت و اشتهار بی‌مانند شاهنامه فردوسی، باعث ایجاد حرکتی شده که می‌توان از آن به نهضت شاهنامه‌سرایی یاد کرد؛ نهضتی که متأثر از جنبه‌های اساطیری، ملی، پهلوانی، تاریخی و مذهبی شاهنامه، مسیرهای سرودن انواع حماسه‌های ملی، تاریخی و دینی را هموار کرده است. چنانکه از میانه سده پنجم هجری با روی کار آمدن حکومت‌های ترک‌تبار غزنوی، سلجوقی و خوارزمشاهی و پس از آن تأثیرهای نامطلوب حمله مغول، سرایش حماسه‌های ملی در ایران رو به زوال نهاد و حماسه‌های مذهبی، تاریخی و جز آن رواج یافتند (ریعیان، ۱۳۸۱: ۵۳۸-۵۳۳).

لازم به ذکر است در قرن چهارم، با روی کار آمدن سامانیان ایرانی‌نژاد، زمینه‌های احیای هویت ملی و به دنبال آن، حماسی فراهم آمد، ایرانیان (به ویژه مردم خراسان بزرگ) که تا آن روز، انواع تحقیر و تخفیف اعراب را تحمل می‌کردند، فرصتی یافتند تا به احیای آثار حماسی و ملی خود روی بیاورند و با زنده کردن آن آثار، به مردم و مخالفان، گذشته باشکوه خود را گوشزد کنند. اما در پایان قرن پنجم و با غلبه حکومت‌های غیر ایرانی، خاصه ترکان غزنوی و سلجوقی «مجاهدات ملی ایرانیان که تا اواسط قرن چهارم به شدت ادامه داشت، همه نقش بر آب و راندن کشتی در سراب گشت... و ملت ایران اندک‌اندک غرور ملی و تعصب نژادی خود را از دست داد...» (صفا، ۱۳۸۳: ۱۵۵). و حتی کار به جایی رسید که قهرمانان حماسه‌های ملی ایران مورد تمسخر واقع شدند. کافی است به دیوان شاعرانی چون فرخی

سیستانی، منوچهری و امیرمعزی، نظری افکنده شود، در آن صورت مشاهده می‌شود که این شاعران به منظور برخورداری از صلات و جوایز سلاطین ترک‌نژاد غزنوی و سلجوقی، افرادی برتر از شخصیت‌های حماسه‌های ملی می‌سازند و با سرودن اشعاری، شخصیت‌های موجود در شاهنامه را تحقیر می‌کنند.^(۲) این چنین، خوارداشت حماسه ملی، دوشادوش «نفوذ گسترده تعالیم اسلامی که در آن، هر گونه برتری نژادی و افتخار به آبا و اجداد نکوهش می‌شد و همچنین رواج تصوف که اندیشه جهان‌میهنی را تبلیغ می‌کرد، سبب شد تا وطن‌دوستی، جای خود را به جهان‌وطنی (انترناسیونالیسم) اسلامی بدهد و روز به روز عرصه بر حماسه‌سرایی ملی تنگ‌تر شود» (رزمجو، ۱۳۶۸: ۱۰۱ و خالقی مطلق، ۱۳۸۶ الف: ۱۰۹).

به هر روی، روند حماسه‌سرایی و خلق آثاری مبتنی بر حماسه تا به امروز تداوم داشته است و انواع مختلف شعر حماسی در قرون بعد نیز سروده شد به گونه‌ای که حتی در ادب عصر مشروطه نیز نمونه‌هایی از آثار حماسی را می‌توان یافت. آثاری مانند قیصرنامه ادیب پیشاوری و میکادونامه حسین‌علی تاجر شیرازی در همین دوره پدید آمده‌اند. اگرچه ذبیح الله صفا بر این باور است که تقریباً همه آثار حماسی پس از شاهنامه، فاقد ارزش‌های بزرگ ادبی و در شمار مثنوی‌های متوسط حماسی و قهرمانی هستند (صفا، ۱۳۷۳، ج ۵: ۵۸۴) و سجاد آیدنلو معتقد است: «اغلب این منظومه‌ها به جرم اینکه صاحبانشان پای جای پای فردوسی نهاده‌اند و مقلد او شده‌اند و خواسته‌اند حماسه‌ای ملی، تاریخی یا دینی بسازند از چشم محقق افتاده‌اند» (۱۳۸۸: ۱۰).

۳.۲ قیصرنامه، میکادونامه و سرایندگان‌شان

سراینده قیصرنامه، سیداحمد بن شهاب الدین رضوی ملقب به ادیب پیشاوری حکیم، ریاضیدان، مورخ دانشمند، شاعری توانا و حماسه‌سرای بزرگ اسلامی از نسل شیخ شهاب الدین سهروردی و به تأیید اهل ادب یکی از نادره‌های روزگار خود بود که در حدود ۱۲۶۰ ه.ق در پیشاور میان عشایر جنگجوی آن سامان دیده به جهان گشود و بعد از قتل عام خانواده‌اش آنجا را ترک کرد و بخش اعظم افغانستان و ایران را زیر پا گذاشت. علم و دانش را نزد بزرگانی چون ملاهادی سبزواری، میرزا عبدالرحمن مدرس فراگرفت بعد از آن به مشهد آمد در سال ۱۳۰۰ ه.ق به تهران کوچید و رحل اقامت افکند و تا پایان عمر ۱۳۴۹ هجری قمری برابر با ۱۳۰۹ ه.ش در آنجا زیست. او از اقبال بزرگان عصر و ادیبانی همچون علی اکبر دهخدا، محمد قزوینی، بدیع‌الزمان فروزانفر و... برخوردار بود. «ادیب پیشاوری

تافتۀ جدا بافته‌ای بوده است که فرهنگ ایران زمین در سدهٔ اخیر به خویش دیده است. مجموعهٔ نادری از بالاترین مدارج در فضل و فضیلت، فضلی که از حدود عصر مغول به بعد کمتر کسی از آن پایه و مایه از علوم ادب و ریاضی و نجوم و فلسفه برخوردار بوده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۲۰). به گفتهٔ رشید یاسمی، کسی که با آثار او مانوس گردد، «خود را در مقابل مردی می‌بیند که ذخیرهٔ کامل گذشتگان و خلاصهٔ تمدن و ادب ایران باستان؛ بلکه مغرب آسیاست» (۱۳۵۲: ۱۲). از آثار ادیب پیشاوری می‌توان دیوان قصاید و غزلیات فارسی، رسالهٔ در بیان قضایای بدیهیات اولیه، رسالهٔ نقد حاضر در تصحیح دیوان ناصر خسرو که ناتمام ماند، ترجمه اشارات ابن سینا (ناتمام)، تصحیح تاریخ بیهقی و مثنوی در بحر متقارب بنام قیصرنامه را نام برد. قیصرنامه منظومهٔ چهارده هزاربیتی در قالب مثنوی است که بر وزن و اسلوب شاهنامهٔ فردوسی و در باب وقایع جنگ جهانی اول سروده شده و نیمه آغازین آن عمدتاً در مدح و توصیف قیصر آلمان (ویلهم دوم) است. «در این منظومه جابه‌جا از مطالب عرفانی و پند و اندرز و ترغیب ایرانیان به مردانگی و جانبازی در راه استقلال و عظمت ایران سخن رفته است» (آرین‌پور، ۱۳۵۴: ۳۲۱). قیصرنامه با وجود اهمیت فراوان تاریخی و ادبی، هنوز تماماً تصحیح نشده و به صورت نسخهٔ خطی نگهداری می‌شود. شفیعی کدکنی در بزرگداشت قیصرنامه می‌گوید: «منظومه‌ای که از قوی‌ترین منظومه‌های زبان پارسی است و بعضی ابیات آن در سختگی و انسجام و استواری، یادآور شاهکارهای فردوسی و نظامی در بحر متقارب است» (۱۳۹۰: ۳۲۶).

دربارهٔ حسین علی تاجر شیرازی، سرایندهٔ میکادونامه، اطلاعات اندکی در دست است و همین اندازه دانسته شده که نام پدرش عبدالحسین تاجر شیرازی بود. وی در شیراز متولد شد ولی هنگام سرایش میکادونامه در خراسان اقامت داشت. تاجر شیرازی در سال ۱۳۲۳ ه. ق به خواهش یکی از دوستانش میکادونامه را سرود. این منظومه بیش از ۲۰۰۰ بیت دارد و موضوع اصلی آن جنگ بین ژاپن و روس در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۴ است. «میکادونامه در واقع جشن‌نامه پیروزی ژاپن بر روس است در جنگی که نخستین بار در عصر جدید به غلبه کشوری آسیایی بر دولتی از شمار قدرت‌های استعماری غرب انجامید. این کتاب به افتخار امپراطور ژاپن میکادونامه نامیده شده است. میکادو در لغت به معنی "آستان مبارک" یا "دروازه شریف" است» (رجب‌زاده، ۱۳۷۹: ۳). این منظومه از لحاظ ادبی، یک تقلید قرن چهاردهمی از شاهنامه است اما قطعاً سطحی بسیار پایین‌تر از آن و حتی از آثار حماسی دیگر همچون گرشاسب‌نامه، کوش‌نامه و... دارد. شاعر تنها به تقلید و تکرار تصاویری مانند

اغراق‌های شاعرانه دست زده است و شاید بتوان از نظر فنی، بزرگترین هنر سراینده را استفاده مناسب و درج بهنگام واژگان اروپایی، اعلام نامانوس و اسامی جغرافیایی شرق دور دانست (مقدمه میکادونامه: ۱۷). از منظر اجتماعی، با توجه به اینکه میکادونامه سروده یکی از روشنفکران مشروطه‌خواه ایران است، این ظرفیت و قابلیت را دارد که با کنکاش در آن به چهارچوب فکری یک روشنفکر - البته نماینده فکری بخشی از روشنفکران ایرانی - دست یافت.

۳. بحث و بررسی

چنان که گفته آمد «اصلی‌ترین ویژگی حماسه، وجود قهرمانی با عظمت در سطح ملی است» (Abrams.2012: 108). بنابراین میان حماسه و زمینه ملی آن، رابطه‌ای نزدیک و مستقیم برقرار است به زبانی دیگر، حماسه با اندیشه ملی، شکل می‌گیرد و عنصر ملی‌گرایی، مایه رشد و نضج حماسه‌ها است به گونه‌ای که بیشتر محققان یکی از مواد اصلی حماسه را، خصیصه ملی، دانسته‌اند: «داستان‌های ملی، روایات مذهبی، آراء و عقاید یادگار مجاهدات ملت برای تحصیل استقلال و عظمت، نبرد با مهاجمان و معاندان و برانداختن رسم‌هایی که خلاف منافع ملی تشخیص داده شود، بر روی هم مواد اصلی حماسه را پدید می‌آورد» (صفا، ۱۳۸۳: ۳۰). و منظومه حماسی تنها در صورتی پدید می‌آید و کمال می‌پذیرد «که به ایام و لحظات خاصی از حیات ملی یک قوم منوط باشد» (همان: ۳۰). لذا می‌بینیم که در شاهنامه - به عنوان برترین اثر حماسی ایران - وجه ملی در اوج قرار دارد. خالقی مطلق در این باره می‌نویسد: «شاهنامه فردوسی دارای یک کشش و بُرد ایران‌گرایی است... ایران‌گرایی در شاهنامه، مانند خونی است که تا کوچکترین اندام‌های پیکر آن دویده است» (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۲۴۷) در سایر آثار حماسی ایران نیز اصول سنت حماسی همچون: گزینش قهرمان داستان در سطح ملی و از خانواده‌های نژاده و رویکرد ملی‌گرایانه در کنش‌های قهرمان داستان و... حفظ شده است. نمونه آن حضور گرشاسب در منظومه گرشاسب نامه اسدی طوسی، به عنوان شخصیت نژاده و ایرانی است. پیشتر گفته شد که بررسی روند حماسه‌سرایی در ایران نشان می‌دهد که زمینه ملی در اغلب آثار حماسی فارسی - با اندک تفاوت‌هایی - رعایت شده است. اما این سنت در دوره مشروطه دچار تحول (تغییر) گردیده و به نوعی کمرنگ شده است. در آثاری مانند قیصرنامه اثر ادیب پیشاوری و میکادونامه سروده حسین‌علی تاجر شیرازی، حضور

شخصیت ملی و قاعده نژاده بودن و ایرانی بودن قهرمان، نادیده گرفته می‌شود. در حالی که این دوره -دوره مشروطه- عصر ملی‌گرایی و دوره‌ای است که بیان حماسی و حس وطن‌پرستی و ناسیونالیستی در اوج خود قرار دارد و «ادب مشروطیت سرشار از حماسه است؛ زیرا حاصل دوران شکفتگی حس قومیت و ناسیونالیسم در ایران است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۹۵). از سوی دیگر، هم ادیب پیشاوری و هم حسین‌علی تاجر شیرازی از شاعرانی محسوب می‌گردند که دغدغه ملی دارند و با بررسی اندیشه‌ها و آثار آنها این موضوع قابل مشاهده است. اما بررسی منظومه‌های آنها نشان از آن دارد که آنها شخصیت‌هایی غیرایرانی را به‌عنوان محور داستان و قهرمان اثر خود برگزیده و مورد ستایش قرار داده‌اند؛ پطر کبیر و میکادو دو پادشاهی هستند که در میکادونامه بیش از هر کس مورد ستایش قرار می‌گیرند؛ در این منظومه، ترقی دولت روس به پطر کبیر نسبت داده شده است:

نبینی که یک چنگه ملک روس	شدی همسر گنبد آبنوس ...
ز پطر کبیر اخترش شد به اوج	به قلمز چهارزش افکند موج
چو پطر آن جهاندار با فرّ و داد	از آن خاک شاهی ز مادر نژاد

(تاجر شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۵)

سراینده میکادونامه تمام پیشرفت‌های روس را ناشی از اقتدار و عدالت پطر کبیر می‌داند:

که او ملت وحشی خویشتن	چنان تربیت کرد اندر زمن
که همدوش اهل تمدن شدند	ز یونانیان گوی سبقت زدند
همه آن ترقی بد از عدل و داد	که پطر کبیر آن بنا بر نهاد

همچنین در باب میکادو، پادشاه ژاپن، بر آن است که وی ملت و کشور را اصلاح نمود و سعی کرد رعیت را از وحشی‌گری به سوی تمدن هدایت کند:

شنیدم که میکادوی نامدار	چو بر امپراطوری آمد قرار...
نخست از پی حکمت و آبرو	به اصلاح ملت بکوشید او
که وحشیت از ملک او گم شود	رعیت پی علم و صنعت رود...

(همان: ۳۸)

حسین علی تاجر شیرازی از میکادو با القاب «پادشاه بزرگ، شاه بافر و هوش، باخرد پادشاه غیور و جهاندار مرد و...» یاد می‌کند و همانند قهرمانان حماسی به توصیفش می‌پردازد:

که میکادو آن پادشاه بزرگ	کز شد چنین نام ژاپن سترگ ...
عجب تر که آن شاه با فر و هوش	در این مشغله آنچنان بد خموش...
که آن با خرد پادشاه غیور	به نزدیک آرد همه کار دور...

(همان: ۵۰-۴۹)

چنین توصیف‌هایی را نیز در قیصرنامه ادیب پیشاوری در وصف قیصر آلمانی می‌بینیم:

همی گفت ای شاه با فر و داد	چو با نام تو بر وزد تندباد
به گیتی درافتد چنان بومهن	که از بت فراموش کند برهن
ز آسیب این کوهکن زلزله	کند شیر در بیشه بچگان یله...
به تیغ تو کار جهان گشت راست	فلک راست رو بر خط استواست

(پیشاوری: ۴۶)

ادیب در جای جای منظومه خود از قیصر، با شور و شوق و با اغراق تمام سخن می‌راند، آن‌گونه که در وصف قهرمانان اسطوره‌ای و حماسی همچون رستم و گرشاسب شنیده بودیم:

چو در روز کین برکشی بانگ سخت	دل خصم گردد از آن لخت لخت
اگر مرد از آن بانگ چون زن شود	وگر زن ز زایش سترون شود
بمیرد ز بیمت به پا و به دست	تو چون برنشستی جهان برنشست
چو بر باره‌گی پاشنه بر نهی	ز دشمن شود روی میدان تهی

(همان: ۷۸)

حال باید دید دلیل چنین رویکردی از سوی سراینندگان قیصرنامه و میکادونامه چیست؟ به زبانی دیگر، آنها از وصف و بزرگداشت شخصیت‌هایی غیر ایرانی چه هدفی را دنبال می‌کرده‌اند؟ برای نزدیک شدن به پاسخ این سوال و یافتن دلایل چنین رویکردی، ضروری است به تاریخ مشروطه و شکست آن نگاهی بیاندازیم.

۱.۳ نگاهی به شکل‌گیری نظام مشروطه و شکست آن

مهمترین نکته‌ای که درباره ساختار نظام سیاسی در ایران می‌توان گفت این است که «ماهیت و ساختار نظام سیاسی ایران و فرآیند تغییر آن همواره چارچوبی مشخص داشت و نمایشگر چرخه‌ای مستمر و تکرار شونده از جابجایی خاندان‌ها و سلسله‌های حکومت‌گر به جای یکدیگر بود. این حکومت‌ها اگر چه ممکن بود از نقطه‌نظر تعلقات دینی، خاستگاه طبقاتی و گاه شیوه معیشت اقتصادی نسبتاً از یکدیگر متمایز گردند اما به لحاظ ماهیت و شکل حکومت (نظام سیاسی) تفاوت بارز و عمده‌ای با سلسله‌های پیش از خود نداشتند و صرفاً در استفاده از راهکارها و ابزارها ممکن بود تکامل یابند» (ملایی نوایی، ۱۳۸۱: ۱۱). از سوی دیگر، در دوره‌های پس از اسلام، سلسله‌های ایرانی، اغلب خاستگاهی ایلی داشتند که با اتکا به پشتوانه قدرتمند نظامی و نیز بهره‌گیری از نیروی نخبگان و دیوان‌سالاری سستی، سلسله‌های رو به اضمحلال موجود را در هم کوبیده، نظمی استبدادی در چارچوب یک نظام پادشاهی بنیان می‌نهادند. اما از اواسط عهد قاجار ادامه این شیوه از حکومت به دلایلی همچون ناکارآمدی، ضعف فزاینده و فقدان مشروعیت با تردیدها و دشواری‌های فراوانی روبه‌رو شد و به تدریج با افزایش ناتوانی این سلسله در بخش‌های مختلف اقتصادی، نظامی، سیاسی و اجتماعی، نهضت مشروطه آغاز گردید. طبقات قدرتمند و پرنفوذ جامعه به عنوان نیروهای اجتماعی ساخت‌های سستی شامل علما، بازرگانان، زمین‌داران، سران ایلات و عشایر، روشنفکران و شاهزادگان معترض، رهبری نهضت را به دست گرفتند و با ایجاد یک ائتلاف سیاسی به میدان آمدند. آنها به پشتوانه نیروی اجتماعی-سیاسی خود و نیز حمایت‌های پنهان و آشکار بریتانیا سرانجام حکومت از نفس افتاده قاجار را از درون متحول ساختند، نتیجه این تحول یک نظام پارلمانی به نام مشروطه بود (همان: ۱۲).

«انقلاب مشروطه اولین قیام عمومی در تاریخ ایران بود که برخلاف شورش‌های گذشته علیه سلاطین، تنها در صدد ساقط کردن یک دولت استبدادی خاص نبود بلکه قصد جایگزین کردن آن با حکومت قانون را داشت» (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۹) و سرانجام توانست قانون اساسی‌ای را مستقر کند که هم شالوده‌ای قانونی برای دولت فراهم می‌آورد و هم حکومتی پارلمانی با اصول اساسی دموکراتیک. انقلاب مشروطه «سرفصل» (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۳) و «نقطه عطف» (آبادیان، ۱۳۸۳: ۹) تاریخ معاصر ایران است و با وقوع آن، ایران وارد دوران جدیدی از تاریخ خود شد که با ادوار پیش از آن تفاوت‌هایی بنیادین داشت.

«این تفاوت‌ها به گونه‌ای بود که به راحتی می‌توان تاریخ ایران را به تاریخ پیش و پس از مشروطه تقسیم کرد» (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۳). می‌توان گفت مشروطه، چالشی با تفکر سنتی بود و پس از دوره‌های متمدنی و تغییر نظام‌های گوناگون حکومتی در ایران، مشروطه تلاش کرد تا برای نخستین بار عقلانیت را - که شاخص‌ترین وجه تجدد است - بر همه امورات حاکم نماید (رک آبادیان، ۱۳۸۳: ۶۰۷). از سوی دیگر، «جنبش مشروطیت در پی ایجاد دولت ملی مدرن به سبک اروپایی بود، دولتی که در آن قدرت سیاسی خودکامه به قدرت مقید به قانون بدل می‌شد» (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۸۱). اما مشروطه در عمل با دشواری‌هایی روبرو شد و نتوانست استقرار یابد. با تاسیس مجلس و تصویب قانون اساسی، نظام مشروطه جایگزین نظام استبدادی گردید و آرمان‌های انقلابیون و روشنفکران جامعه عمل به خود پوشید. حوادث بعدی اما نشان داد که تا نهادینه شدن این نظام تازه، راه پرسنگلاخ و دشواری در پیش است. چالش‌هایی که از همان روزهای آغازین تاسیس مجلس، دامن‌گیر آن شد، خبر از دشواری کارها می‌داد. با گذشت زمان دامنه این دشواری‌ها گسترده‌تر، عمیق‌تر و جدی‌تر نیز گردید تا آنجا که این بحران‌ها - که نظام تازه تاسیس از مرتفع ساختن آنها ناتوان بود - کار مجلس را به بن بست و تعطیلی کشاند. این ناتوانی در پیش‌برد جامعه و قرار دادن آن در مسیر پیشرفت و ترقی، در اندک زمانی حامیان نظام پارلمانی را از آن دلسرد کرد و افراد و گروه‌هایی که خود در تحقق و به ثمر رسیدن آن، نقش داشتند، از آن ناامید ساخت و در ادامه، موجبات شکست مشروطه را فراهم آورد. بدین‌سان مشروطه از ایجاد یکپارچگی ملی و در نتیجه، ساخت دولتی مدرن و شکل‌دهی جامعه مدنی ناکام ماند.

۲.۳ دلایل شکست مشروطه در ایجاد دولت مدرن و یکپارچگی ملی

حقیقت آن است که انقلاب مشروطه، زمانی در ایران برپا شد که نه ساختارهای مادی (اقتصادی و اجتماعی) جامعه ایران و نه ساختارها و شرایط معنوی (فکری و فرهنگی) آن برای پایدار کردن روند رشد آزادی و مردم‌سالاری برخاسته از انقلاب مشروطه و حفاظت از دستاوردهای آن آماده نبود. «جامعه ایران، جامعه‌ای سنتی از نظر فکری و فرهنگی و عقب مانده و وابسته از نظر اقتصادی و ضعیف و پرمساله از نظر اجتماعی بود. نظام تعلیم و تربیت ایران سخت معیوب و عقب مانده بود» (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۷-۸). از نظر اجتماعی نیز مشکلات و کاستی‌های فراوانی وجود داشت؛ بیش از نیمی از جمعیت ایران، روستاییانی

بودند که در نظام ارباب-رعیتی به سر می‌بردند. ایلات و عشایر، که بخش عمده‌ای از جمعیت را تشکیل می‌دادند، با مقتضیات و شرایط جامعه مدنی، بیگانه بودند. در شهرها نیز از معنی و مفهوم "شهروند" و "مردم" و "ملت" خبری نبود و فرهنگ سیاسی سنتی و کهنه مبتنی بر مفهوم "شبان-رمگی" بر جامعه ایران چیرگی داشت. به زبانی دیگر، در ایران عصر مشروطه "جامعه مدنی" که شرط لازم برای پیدایش و پایداری مردم‌سالاری است، وجود خارجی نداشت (همان).

از سوی دیگر، یکی از ویژگی‌های یکپارچگی ملی در دولت‌های مدرن، کمرنگ شدن هویت‌ها و وفاداریهای قبیله‌ای و ایجاد هویتی واحد بر اساس معیارهای ملی است. معمولاً چنین تحولی در نتیجه کارکرد ملت‌سازی دولت مدرن ایجاد می‌شود. اما دولت مشروطه چنین کارکردی نداشت و نه فقط به درون قبایل نفوذ نکرد، بلکه قبایل پس از انقلاب مشروطه از استقلال عمل بیشتری نیز برخوردار شدند و بیش از پیش وحدت و یکپارچگی ملی را در معرض خطر قرار دادند (قنبری، ۱۳۸۵: ۱۷۱). روحانیون دومین قدرت سنتی بودند که در برابر کانون‌های جدید قدرت مقاومت می‌کردند. البته روحانیون به دو دسته تقسیم می‌شدند. دسته‌ای مشروطه‌خواه بودند و خود در ترکیب جدید قدرت حضور و نقش داشتند. در حالی که دسته دیگر در برابر دولت مشروطه مقاومت می‌نمودند (مومنی، ۱۳۵۷: ۵۶). «مهمترین عامل تضاد روحانیون و دولت مشروطه به تعیین حوزه‌های دین و عرف برمی‌گشت. آنان خواهان بسط حوزه دین بودند و می‌خواستند همچنان مانند گذشته به حل و فصل دعاوی مردم پردازند و اداره سیستم آموزشی را در اختیار داشته باشند» (یزدانی، ۱۳۷۶: ۱۲۶). یکی دیگر از دلایل انحلال نظام مشروطه را باید در بحران‌های اقتصادی جستجو کرد؛ مسلماً هدف از ایجاد مشروطه صرفاً جانشینی یک ساختار سیاسی تازه به جای ساختار سیاسی کهن نبود بلکه رسالت اصلی انقلاب مشروطه، پیش از هر چیز، دگرگون ساختن ساختارهای جامعه ایران و قرار دادن آن در راه رشد و ترقی بود. این امر، طبیعتاً به پشتوانه اقتصادی قابل توجهی نیاز داشت. حال آنکه به دلیل انبوه امتیازات داده شده به بیگانگان، خزانه دولت مشروطه خالی بود و تلاش‌های دولتمردان برای تامین منابع مالی مورد نیاز برای تحول جامعه و حتی اداره نظام مشروطه راه به جایی نمی‌برد (اکبری، ۱۳۸۵: ۱۲۴). از سوی دیگر، می‌دانیم که نظام سیاسی مشروطه یعنی لیبرال دموکراسی، بدون شکل‌گیری و تداوم نظام سرمایه‌داری نمی‌توانست به حیات خویش ادامه دهد؛ به تعبیر دیگر از آنجا که میان نظام سرمایه‌داری و نظام سیاسی مشروطه ارتباط

ناگسستی وجود دارد، تداوم نظام سیاسی مشروطه در گرو تعمیق مناسبات سرمایه‌داری در ایران آن عصر بود. برای نهادینه شدن و تداوم نظام مشروطه ناگزیر باید سرمایه‌داری و نظام آن نیز تقویت می شد حال آنکه این امر در آن زمان به دلایل بسیار، ناممکن به نظر می رسید. لذا از این حیث نیز نظام مشروطه توان و کارایی لازم را نداشت.

مشکل مضاعف دیگر، وجود تصمیم‌گیران خارجی بود؛ این تصمیم‌گیران که دو همسایه شمالی و جنوبی (روسیه و انگلیس) بودند با انواع قراردادهای امپریالیستی، قدرت و نفوذی فوق‌العاده در ایران به دست آورده بودند... این قدرت‌ها هر یک، از نیروهای نظامی در ایران برخوردار بودند و علاوه بر نیروهایی که تابعیت دو دولت یاد شده را داشتند، نیروهایی از افراد ایرانی را در اختیار گرفتند که نمونه‌اش قزاق‌ها و پلیس جنوب بود (قنبری، ۱۳۸۵: ۱۵۶). نقش قدرت‌های خارجی و به ویژه روسیه در ناکارآمدی نظام مشروطه آشکارتر از آن است که نیاز به تفصیل داشته باشد. می‌دانیم که مجلس اول را روس‌ها با یاری لیاخوف روسی به توپ بستند و مجلس سوم نیز با اولتیماتوم روس‌ها تعطیل و بساط مشروطه جمع شد. به هر روی، روسیه و انگلیس که که خواستار حفظ و منافع گسترده خود در ایران بودند، با حکومت ملی و دموکراتیک ایران - که طبیعتاً به دنبال استقلال ایران و طرد دول خارجی از ایران بود- ناگزیر از در ناسازگاری در آمده، به ناتوان ساختن و زمین‌گیر کردن آن می‌اندیشیدند (ملایی نوایی، ۱۳۸۱: ۱۵۲).

چنان که گفته آمد، نهضت مشروطیت برخلاف امیدی که در آغاز بدان بسته شده بود، به دلیل ضعف ساختاری و مداخله بیگانگان نتوانست به تمرکز قدرت لازم به منظور ایجاد یکپارچگی ملی بپردازد و نه تنها به استقرار یک دولت ملی کارآمد و مقتدر منجر نشد که موجبات اضمحلال هر چه بیشتر کشور را نیز فراهم ساخت و «نتیجه مشروطه ایران، دودستگی و جنگ خانگی بین سران سیاسی کشور بود که هر روز، موج ترور و خشونت را با عنوان پرطمطراق دموکراسی به مردم ایران تحمیل می‌کرد» (آبادیان، ۱۳۸۳: ۶۱۶).

۳.۳ استبداد منور بدیلی برای نظام مشروطه

ناکامی دولت‌های مشروطه در دستیابی به اهداف خود و ناکارآمدی آن، سبب ظهور اندیشه‌های تازه شد و سخن نویی را بر سر زبان‌ها انداخت. آن اندیشه تازه که در اندک مدتی از هر زبانی شنیده می شد، چیزی نبود جز تاسیس یک نظام سیاسی جدید؛ نظامی که برخلاف نظام مشروطه - که نظامی متکثر بود-، متمرکز و مرکز‌محور باشد. هواداران نظام

تازه، نام این نظام را "استبداد منور" نهادند. «مشروطیت در چارچوب یک امپراطوری با ساختار ایلاتی راه به جایی نبرد و سیاست‌بازی سیاست‌مداران و جهل عمومی و خرافات مذهبی مانع از موفقیت آن شد. آنچه بر جای ماند امید برآمدن مردی نیرومند بود و یک دولت قوی که وحدت ملی ایران را ایجاد کند» (بهنام، ۱۳۷۹: ۱۲۷). در نظام سیاسی سنتی ایران، ویژگی "خودکامگی" و "استبدادی" وجود داشت «ولی به لحاظ ساختاری، امکان انتقال آن به نظام سیاسی مبتنی بر "ساختار مطلقه" در آن زمان وجود نداشت. زیرا ایجاد دولت مطلقه، مستلزم وجود تمرکز در منابع قدرت سیاسی و اداری بود» (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۸۰).

لذا روشنفکران که از یک طرف شاهد ناآگاهی توده‌ها و نخبگان سیاسی نسبت به مفهوم مشروطیت و از طرف دیگر نظاره‌گر اوضاع نابسامان کشور و فروپاشی آن به دنبال هرج و مرج و نیروهای گریز از مرکز بودند، متقاعد شدند که دولتی مقتدر اما اصلاح‌طلب را که برقراری امنیت و وحدت ملی را هدف خود قرار دهد، جایگزین دولت مشروطه نمایند. «یکی از اصلی‌ترین خواسته‌های انقلاب مشروطه ایران که جناح‌های مختلف درگیر، به شیوه‌های متفاوت از آن حمایت می‌کردند، ایجاد یک حکومت مقتدر مرکزی و دولتی مقید به قانون که امنیت اجتماعی و استقلال سیاسی کشور را تضمین کند» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۴۴۰)، بود اما این خواسته، در نهایت محقق نشد و همین جناح‌های حامی مشروطه، چشم به سوی استبداد منور دوختند تا شاید در سایه آن بتوانند به آرزوهای خود جامه عمل بپوشانند. در این راستا، نشریاتی همچون کاوه، ایرانشهر، فرنگستان و آینده و... در پی تعمیم همین اندیشه برآمدند.^(۳) از پیشروترین نشریات در این زمینه، مجله کاوه به مدیریت حسن تقی زاده بود که «چاره نجات کشور جهت خروج از بحران را در «مستبدی روشن اندیش»، «دیکتاتوری ایده آل» و به عبارتی بهتر، چاره درد جامعه را در یک "استبداد منور" جست و جو می‌کرد» (شفیعی‌فر و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۸). اما خواست ایجاد دولت مقتدر تنها اختصاص به روشنفکران نداشت و سایر نیروهای درگیر در انقلاب مشروطه نیز خواستار آن بودند؛ در این بین،

عناصر ارتجاعی و نیروهای ترقی‌خواه ضمن چاره‌اندیشی‌های خود به صراحت از ضرورت چشم‌پوشی از نظام مشروطه و رویکرد به "استبداد" سخن می‌گفتند... آنها، حتی از این هم گامی فراتر نهادند و راه خلاصی از وضع موجود را در گرو ظهور یک

"منجی" که از آن به "ژنی فوق العاده"، "قائد قاهر" و یا "دیکتاتور" تعبیر می‌کردند، دانستند (صالحی، ۱۳۸۷: ۲۹۶).

استدلال آنها این بود در ایران هم می‌بایست یک مستبد وطن دوست اما متمدن و مقتدر همچون پتر کبیر در روسیه و میکادو در ژاپن ظهور کند و ایران را در مسیر ترقی قرار دهد. و همانند آنها با ملت عوام و جاهل خود به مثابه اطفال نابالغ رفتار کند و به ملت از سر اجبار دواي تلخ اصلاح بنوشاند، لوازم ترقی و تمدن و ابزار پیشرفت را به شکل قهری فراهم آورد و ملت را جبراً تربیت نماید.

اینکه طرفداران دیروز نظام مشروطه، خیلی زود از آن روی برتافتند و به ظهور شخصیتی مستبد دلخوش کردند، نمودی از بازگشتی ارتجاعی نبود. آنها کاملاً به حقانیت نظام مشروطه و کارایی آن نسبت به سایر مدل‌های حکومتی، اعتقاد راسخ داشتند اما به باور آنها، شرایط آن زمان، مناسب برای تحقق نظام مشروطه نبود. از نظر آنها جامعه ایران فی‌الحال، نیاز به فردی با اراده‌ای پولادین دارد که بتواند راه پر خطر و سنگلاخ رسیدن به نظام مشروطه کامل را هموار نماید. بنابراین روشنفکران عصر، منتظر به قدرت رسیدن پادشاهی دیکتاتور و خودخواه نبودند بلکه در اندیشه آنها، حضور حاکمی با اقتدار و مسلط جای داشت که همانند نمونه‌های غربی (پتر کبیر، قیصر و...)، بر اساس قانون اساسی مصوب مجلس، امورات کشور را مقتدرانه به جلو هدایت کند. به زبانی دیگر، استبداد منور، هدف غایی روشنفکران نبود بلکه وسیله‌ای بود برای نیل به نظام مشروطه کامل. این تفکر از مطالب درج شده در مجله کاوه کاملاً قابل دریافت است؛ نویسنده مقاله، حکومت را بر چهار نوع "مشروطه کامل، مشروطه ناقص، استبداد منور و استبداد بد" دسته‌بندی می‌کند و علی‌رغم اذعان و قبول ارجحیت نظام مشروطه کامل، نظام استبداد منور را بهترین شکل حکومت برای ایران آن روز می‌داند. وی، دلیل روی‌تافتن از نظام دلخواه خود را نیز عدم امکان تحقق آن ذکر می‌کند و بر این باور است که مشروطه کامل، حکومتی است که فقط در بین ملل مترقی امکان ظهور دارد (کاوه، ۱۳۸۴: ۲).

دلیل دیگر روی آوردن به استبداد منور را باید ثمره آگاهی روشنفکران از تاریخ معاصر اروپا و نظام‌های ایجاد شده در آن دانست. آگاهی‌ای که به‌واسطه گسترش ارتباطات و آشنایی بیشتر ایرانیان با اروپا حاصل شد. روشنفکران با تدقیق و مطالعه تاریخ معاصر اروپائیان و پیشرفت‌های چشم‌گیر آنان، متوجه تفاوتی آشکار در دولت‌های پارلمانی آن ملل با حکومت مشروطه ایران شدند؛ این تفاوت، همان مرحله گذار از نظام پیشامدرن و رسیدن

به نظام پارلمانی بود که در کشورهای غربی رخ داد. طی این مرحله که به نوعی، حلقه واسطه بین این دو نظام یاد شده محسوب می‌شد، نظام‌های استبدادی و مطلقه منور در کشورهای اروپایی بوجود آمد. چیزی که در سیر ایجاد نظام‌ها در ایران مغفول مانده بود. این مرحله، نقشی بسیار حساس و کلیدی در تحقق و نهادینه شدن نظام مشروطه در آن کشورها داشت. اصلی‌ترین کارکرد این نوع نظام سیاسی (استبداد منور) عبارت است از محو قدرت‌های ناهمگون و پراکنده پیرامون و ایجاد یک کل یکپارچه و منسجم (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۲) به نام ملت. بنابراین، روشنفکران دریافته بودند که نظام مشروطه به دلیل ذات تکثرگرایانه‌اش، قدرت و امکان غلبه بر ناهمگونی‌های زبانی، قومی و... ایران آن روزگار را نداشت و تحقق آن هم دردی را دوا نمی‌کرد. به عبارت دیگر، «دولت مشروطه دولتی نابهنگام بود. زیرا قبل از آنکه انباشت قدرت صورت گرفته باشد، توزیع قدرت در کانون توجه آن قرار گرفته بود» (قنبری، ۱۳۸۵: ۸). لذا از نظر آنها ایجاد نظامی مطلقه و به روی کار آمدن فردی مستبد که بتواند با اقتدار و فکر روشن خود، گام به گام کشور را به سوی تمرکز و ثبات رهنمون سازد، می‌تواند موانع موجود بر سر راه پیدایش دولت مشروطه را از بین ببرد و زمینه را برای استقرار مشروطه‌ای کامل (آنچنان که خواسته واقعی نخبگان و روشنفکران بود) مهیا سازد.

با توجه به آنچه که در خصوص مشروطه و دلایل انحلال آن و همچنین رویکرد روشنفکران جامعه در پیشنهاد استبداد منور به جای مشروطه (ناقص) گفته آمد، و با در نظر گرفتن اینکه این نوع حکومت استبدادی، در ایران نمونه‌ای نداشت، حضور شخصیت‌های غیر ایرانی در راس هرم اندیشه روشنفکران - که آشنایی نزدیک با وقایع غرب پیدا کرده و از پیشرفت‌های آنها در زمینه‌های گوناگون آگاهی یافته بودند - قابل توجیه است. البته لازم به ذکر است که ایران در طول تاریخ، همواره دارای دولت و جامعه‌ای استبدادی بوده است (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۷) و از عصر باستان تا دوره معاصر، قدرت‌های استبدادی بر ایران حاکمیت داشته‌اند (قاضی‌مرادی، ۱۳۸۰: ۹) اما این دولتمردان مستبد از ویژگی عدالت و قانون‌گرایی - که در ساختار استبداد منور متصور شده است - به دور بوده‌اند و حکومت آنها بر اساس قانون شکل نگرفته است و بدین‌سان جامعه ایران، هیچ‌گاه در مسیر توسعه و ترقی قرار نگرفت. به همین علت است که نخبگان جامعه و کسانی که در پی ترویج نظام استبداد مطلقه بودند، در انتخاب شخصیت‌های مد نظر خود به پادشاهان گذشته ایران توجهی نشان نداده‌اند.

نکته قابل توجه دیگر اینکه، عصر مشروطه و تغییر و تحولات گسترده این دوره، بازتاب فراوانی در بین اقشار و صنوف مختلف جامعه داشت، لذا این بازخورد در حوزه ادبیات نیز به انحای گوناگون دیده می‌شود. به دیگر سخن، تغییر نظام سیاسی کشور از نظام متمرکز و پارلمانی به نظامی متمرکز، تنها تغییری سیاسی نبود که دامنه تأثیر آن محدود به حوزه اندیشه سیاسی باشد. با تغییر نظام سیاسی و به تبع آن، تغییر ایدئولوژی نخبگان جامعه از لیبرالیسم به ناسیونالیسم، حوزه‌های مختلف جامعه از جمله ادبیات نیز دگرگون گردید. افزون بر این، روشنفکرانی همچون «حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، محمود افشار، مشفق کاظمی، احمد کسروی، ابراهیم پورداود، عباس اقبال، اسماعیل مرآت و سید حسن تقی زاده و... که بر این باور بودند که باید به سمت "دیکتاتور ایده‌آل"، "یک دماغ منور" و "مستبدی روشن‌اندیش" حرکت کرد» (نظری، ۱۳۸۶: ۱۴۴)، خود چهره‌هایی دو وجهی (یا چند وجهی) بودند به گونه‌ای که علاوه بر اشراف کامل بر مباحث سیاسی یا جامعه‌شناختی یا علوم دیگر، دستی هم در ادبیات داشته و برخی از آنان، از ادبای بنام عصر به حساب می‌آمدند. حسین‌علی تاجر شیرازی و ادیب پیشاوری نیز از این امر مستثنا نبودند و بررسی آثار آنها نشان از دغدغه‌شان نسبت به سرنوشت کشور و احساس وظیفه در قبال ملت و جامعه است؛ ادیب پیشاوری علاوه بر دارا بودن طبع شعری و تبخّر در فنون و علوم مختلف، بسیار پیگیر بر امور سیاسی و اتفاقات روز جامعه بود به نحوی که شفیع‌کدکنی درباره وی می‌نویسد:

پارادوکس زندگی ادیب پیشاوری در اینجاست که از یک سوی همه عمر با زهدی شبیه زهد ابوذر زیسته و از سوی دیگر، قلبش با تمام جریان‌های سیاسی عصر تپیده است... او در شعرش از یک سوی نگران پیروزی یا شکست قیصر آلمان است و از سویی دیگر با زبان خاقانی در آغاز قرن بیستم سخن می‌گوید (شفیع‌کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۲۱).

علی عبدالرسولی -شاگرد و گردآورنده دیوان ادیب- در توجه او به امور سیاست و عشق و علاقه او به سرنوشت وطن می‌نویسد: «علاقه مفرط به سیاست داشت... و حب وطن و عشق به استقلال مملکت، مذهب و سیرت او بود و هیچ گناهی را بزرگتر از خیانت به وطن و تمایل به اجانب نمی‌دانست» (نقل از همان: ۳۲۲). در مورد حسین‌علی تاجر شیرازی نیز کم و بیش چنین است. هر چند که از زندگی‌نامه او چیز زیادی در دست نیست، اما از مرور منظومه میکادونامه به خوبی می‌توان به آگاهی کامل وی از شرایط

سیاسی و اجتماعی روزگار و حساسیت و تعصب او در باب وطن و وطن‌دوستی او پی برد.

بنابراین چندان دور از ذهن نیست که این شاعران - که آشفتگی‌ها و مصائب و مشکلات کشور را در پیش چشم داشتند و از سوی دیگر، از پیشرفت‌های سریع برخی کشورهای توسعه یافته که حاصل اقتدار و اعتبار دولتمردان آنان بود، آگاه گشتند، نگاه خود را از داخل کشور - که خالی از حکمرانی مقتدر و روشن‌اندیش بود - به آن سوی مرزها دوخته و در منظومه‌های خود، قهرمان ملتی دیگر - مستبدي متمدن و مقتدر - را می‌ستایند. این موضوع، نشان دهنده بیگانه‌پرستی این دسته از شاعران نیست بلکه «عشق به ایران و تمدن باستان و مقایسه‌ی اوضاع مشروطه با دوران طلایی تمدن ایرانی، آشنایی با غرب و هرج و مرج داخلی و اوضاع فلاکت بار داخلی ایران پس از مشروطه، عواملی بودند تا روشنفکران نسل جدید، تلاش کنند با تولید گفتمانی جدید (گفتمان مدرنیته)، کشتی به گل نشسته ایران را به ساحل نجات برسانند. (البته) مدرنیته این بار نه با مفاهیمی چون آزادی، پارلماناریسم و مشروطیت، بلکه با مفاهیمی چون دولت مدرن و دیکتاتور مصلح پیوند خورد» (بهمنیار، ۱۳۸۲: ۲). لذا نتیجه آن شد که در دوره مشروطه، که فریاد وطن‌پرستی و بیان حماسی در اوج خود قرار دارد و حس ناسیونالیستی و وطن‌دوستی اقشار مختلف جامعه، این عصر را به عصر ملی‌گرایی مشهور کرده است و از سوی دیگر، ادب مشروطه نیز سرشار از حماسه است، ما شاهد تولد منظومه‌هایی باشیم که قهرمانانی غیر ایرانی را الگو قرار داده و آنها را همچون قهرمان‌های حماسی خود توصیف کرده و ستوده‌اند. این موضوع را می‌توان گسستی در حماسه‌سرایی ایران دانست که قرن‌ها ماهیت خود را حفظ کرده و بر اساس چارچوب مشخصی شکل گرفته بود، ولی در این برهه تاریخی از سنت و ساختار خود فاصله گرفته است.

۴. نتیجه‌گیری

تعاریفی که محققان از حماسه و زمینه‌های ایجاد منظومه‌های حماسی بیان کرده‌اند گویای آن است که زمینه ملی و ویژگی نژاده بودن قهرمان حماسه از مهمترین شروط خلق اثر حماسی است. چیزی که در بررسی متون حماسی ایران در دوره‌های مختلف نیز دیده می‌شود. اما این بخش از سنت حماسی در دوره مشروطه، کمرنگ شده و باعث بروز گسستی در ساختار ادبیات حماسی ایران گردیده است.

قیصرنامه و میکادونامه که سروده دو تن از ادیبان روشنفکر و آشنا به مباحث و مسائل سیاسی روز کشور (ادیب پیشاوری و حسین علی اجر شیرازی) است شرح دلآوری‌ها و توصیف قدرت و عظمت دو سیاستمدار و حکمران غیر ایرانی (قیصر آلمانی و میکادو ژاپنی) است که هر دو آنها، ایجادکننده یک نظام سیاسی جدید و بنیان‌گذار دولت‌هایی مدرن بوده‌اند که آوازه پیشرفت و توسعه حاصل از توانمندی آنها به گوش روشنفکران ایرانی رسیده بود. دلایل این پارادوکس (توجه به قهرمانی بیگانه در دوره مشروطه که به دوره گسترش حس ناسیونالیستی و وطن‌پرستی شهرت دارد) را می‌بایست در شرایط زمانه و اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر، جستجو کرد؛ جایی که مشروطه به دلایل ضعف ساختارهای مادی و معنوی کشور، دخالت‌های دولت‌های بیگانه و عدم همبستگی و یکپارچگی داخلی، کارآیی‌اش زیر سوال بود و جای خالی فردی مقتدر و متمدن در راس حکومت کشور خالی می‌نمود. روشنفکران که به این دقیقه پی برده بودند، علی‌رغم میل باطنی و تمایل به نظام مشروطه (کامل)، چاره‌ای جز روی آوردن به استبداد نیافتند. البته استبدادی که در ایران سابقه‌ای نداشت و به استبداد منور مشهور شد و حاصل آن در کشورهای چون آلمان، روسیه و ژاپن و... برای توسعه و پیشرفت، مثبت به نظر می‌رسید. به زبانی دیگر، روشنفکران به این درک رسیدند که دواى درد جامعه ایرانی، حضور مستبدی نیک‌اندیش و مقتدر است که با اقتدار و از سر اجبار، مردم را به مسیر درست رهنمون شود و کشور را از گرداب تفرقه و نابودی نجات دهد. نتیجه این تفکر و رویکرد، سرایش منظومه‌های میکادونامه و قیصرنامه است که علی‌رغم حس وطن‌دوستی و دغدغه ملی سرایندگان آنها و برخلاف سنت حماسه‌سرایی در ایران، به دلیل عدم وجود پیشینه استبداد منور در بین پادشاهان ایرانی، خالی از حضور قهرمانان و شخصیت‌های ایرانی‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. الف) دوره اول از اواخر قرن سوم آغاز می‌شود و تا اواخر قرن ششم ادامه می‌یابد. در این دوره، اغلب داستان‌های قهرمانی و تاریخی ایرانیان که مشتمل بر بیان مفاخرات ملی و کوشش‌ها و مجاهدت‌های امیران و پهلوانان ایرانی برای دفاع از ایران و جنگ با مخالفان و سرکوبی آنان و همچنین مبارزه با دیوان و مجاهدت برای پیشرفت تمدن و علم و فرهنگ بوده است (رک: رزمجو، ۱۳۷۰: ۵۹). معروف‌ترین آثار حماسی این دوره شاهنامه مسعودی مروزی، گشتاسب نامه دقیقی و شاهنامه فردوسی هستند.

ب) دوره دوم (از اواخر قرن ششم تا پایان قرن هشتم) شاهد خلق حماسه‌های تاریخی؛ یعنی داستان‌های قهرمانی که مربوط به افراد تاریخی معینی با نظم غیر داستانی ایران است، هستیم (همان: ۵۹). مهمترین آثار این دوره عبارتند از: شاهنامه پاییزی اثر مجدالدین محمد پاییزی و ظفرنامه حمدالله مستوفی.

ج) دوره سوم (از قرن نهم به بعد) افزون بر سرودن حماسه‌های تاریخی به حماسه‌های دینی؛ یعنی منظومه‌هایی که قهرمانان آنها از میان پیشوایان مذهبی (غالباً شیعه) انتخاب شده‌اند، توجه می‌گردد (همان‌جا). مشهورترین حماسه‌های دوره سوم عبارتند از: خاوران‌نامه ابن حسام خوسفی و حمله حیدری از باذل مشهدی.

۲. فرخی سیستانی خطاب به مسعود غزنوی می‌سراید:

مخـوان قصه رستم زاولی را	ازین پس دگر، چون حدیثی است منکر
ازین پیش بودست زوالستان را	به سام یل و رستم زال مفخر
ولیکن کنون عار دارد ز رستم	که دارد چو تو شهریاری دلاور

(فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۷۸)

و امیر معزی که برای خوشامدگویی ممدوح، به نیرنگ، در تحقیر فردوسی می‌کوشد و او را دروغگو می‌نامد:

من عجب دارم ز فردوسی که تا چندین دروغ	از کجا آورد و بیهوده چرا گفت آن سمر
در قیامت روستم گوید که من خصم توام	تا چرا بر من دروغ محض بستی سربه سر
گرچه او از روستم گفته است بسیاری دروغ	گفته ما راست است از پادشاه نامور

(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۷۸)

۳. مجله کاوه در این زمینه می‌نویسد: «ما را عقیده بر آن است که اولین قدم اصلاحات فوری و مقدمه عمده اصلاحات سیاسی بلاشک منحصر است در تقویت دولت مرکزی و فراهم آوردن اسباب دوام و استحکام آن و ایجاد امنیت محکم ولو موقتی در مملکت به هر ترتیبی که ممکن شود» (ناشناس، ۱۳۸۴: ۱۴). به دنبال کاوه، مجله ایرانشهر نیز متأثر از نظر روشنفکران آن عهد چنین بیان داشت: «در مشرق زمین و مخصوصاً در ایران، یک دماغ مصلح و یک فکر روشن و سعادت‌طلب هزار درجه بهتر می‌تواند موجبات سعادت جماعت را اکمال نماید تا خود جهت وجود. یک پتر کبیر (نه ناپلئون و نادر افشار) هزار مرتبه بیشتر منشأ اثر تواند بود تا این مجالس معنوی و کمیته‌ها و کمیسیون‌های متداولی» (افشار، ۱۳۰۲: ۱۳۷). نامه فرنگستان، یکی دیگر از مجلات روشنفکری آن دوره نیز در ادامه تلاش‌های فکری و سیاسی تجددگرایان، به همین مقوله پرداخت و ادعان داشت: نهضت مشروطه ناقص و ناتمام ماند و اساساً نهضتی برخاسته از

آرزوهای ملی نبود، مردم جاهلانه در این میدان قدم نهادند و متاسفانه فرمانفرمای مطلق که به علم و عمل آراسته باشد، ظهور نکرد تا به وضعیت ناگوار کشور خاتمه دهد. انقلاب و دگرگونی وضعیت کشور تنها با ظهور دیکتاتور دانا و جوان و به پشتوانه مشت آهنین او صورت خواهد پذیرفت (رک ملائی نوایی، ۱۳۸۱: ۲۱۵).

کتابنامه

- آبادیان، حسین (۱۳۸۳). *بحران مشروطیت در ایران*، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲). *مشروطه ایرانی*، تهران: اختران.
- آرین‌پور، یحیی (۱۳۵۴). *از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)*، ج ۲، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۸). *متون منظوم پهلوانی (منظومه های پهلوانی پس از شاهنامه)*، تهران: سمت.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷). *اسطوره بیان نمادین*، تهران: سروش.
- افشار، آجای (۱۳۰۲). «معارف در ایران»، *مجله ایرانشهر*، سال ۲، شماره ۳، ص: ۱۳۷
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۵). *پیشگامان اندیشه جدید در ایران: عصر روشنگری ایرانی*، تهران: انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- امیرمعزی (۱۳۱۸). *دیوان*، به کوشش عباس اقبال، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۵). *جستاری در فرهنگ ایران*، تهران: اسطوره.
- بهمنیار، حسین (۱۳۸۲). «روزنامه کاوه و امکان تجدید حیات ایران»، *ایران‌نامه*، شماره ۸۱ و ۸۲
- بهنام، جمشید (۱۳۷۹). *برلنی‌ها (اندیشمندان ایرانی در برلن)*، تهران: فرزانه روز.
- بهنام، جمشید (۱۳۸۶). *ایرانیان و اندیشه تجدد*، تهران: فرزانه روز.
- پیشاوری، ادیب، *قیصر نامه*، نسخه خطی.
- تاجر شیرازی، حسین‌علی (۱۳۸۵). *میکادونامه*، به اهتمام علی میرانصاری، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- جعفری قریه علی، حمید و قاسمزاده، سید علی و نجمایی، علی (۱۳۹۳). «مقایسه ویژگی‌های حماسی دو منظومه برزنامه و همای‌نامه»، *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۳۳، صص: ۱-۳۲
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶ الف). *سخن‌های دیرینه (مجموعه مقالات درباره فردوسی و شاهنامه)*، تهران: افکار.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶ ب). «حماسه»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ج ۲، زیر نظر اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۷۴۵-۷۳۸

گسستی در سنت حماسه‌سرایی ایران در عصر مشروطه ... ۲۷۷

- ربیعیان، محمدرضا (۱۳۸۱). «حماسه»، فرهنگنامه ادب فارسی، ج ۲، زیر نظر حسن انوشه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۵۳۸-۵۳۲.
- رجب‌زاده، هاشم (۱۳۷۹). «میکادونامه یا ستایش‌نامه ژاپن - سرزمین‌نامه‌ای از یک سده پیش»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، صص: ۱۲-۳.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱). *ایران بین دو کودتا (تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از انقراض قاجاریه تا کودتای ۲۸ مرداد)*، تهران: سمت.
- رزمجو، حسین (۱۳۶۸). *انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی، فارسی تهران: امیرکبیر.*
- رزمجو، حسین (۱۳۷۰). *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: آستان قدس رضوی.*
- رزمجو، حسین (۱۳۸۱). *قلمرو ادبیات حماسی ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.*
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰). *انواع شعر فارسی، شیراز: نوید.*
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲). *ارسطو و فن شعر، تهران: امیرکبیر.*
- شفیعی‌فرو، محمد و خلیل طهماسبی، نوذر (۱۳۹۵). «باستان‌گرایی و هویت ملی؛ تجدد و استبداد منوّر (از دیدگاه سید حسن تقی‌زاده و مجله‌ی کاوه)»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال ۱۲، ش ۳۵، صص ۲۷-۵۲.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۲). «انواع ادبی و شعر فارسی»، *مجله خرد و کوشش*، ش ۱۱ و ۱۲، صص ۹۶-۱۱۹.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰). *با چراغ و آینه (در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران)*، تهران: سخن.
- صالحی، نصرالله (۱۳۸۷). *اندیشه تجدد و ترقی در عصر بحران، تهران: طهوری.*
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۳). *حماسه‌سرایی در ایران، تهران: فردوس.*
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳). *تاریخ ادبیات در ایران، ج پنجم، تهران: فردوس.*
- صلیبیا، جمیل (۱۳۶۶). *فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی‌دره‌بیدی، تهران: حکمت.*
- فرخی سیستانی (۱۳۳۵). *دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: اقبال*
- قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۸۰). *استبداد در ایران، تهران: اختران.*
- قنبری، داریوش (۱۳۸۵). *دولت مدرن و یکپارچگی ملی، تهران: تمدن ایرانی.*
- کسروی، احمد (بی تا). «مشروطه بهترین شکل سر رشته داری است»، چاپ شده در: *مشروطه بهترین شکل حکومت و آخرین نتیجه اندیشه نژاد آدمی است، بی تا، بی جا.*
- ملائتی نوانی، علیرضا (۱۳۸۱). *مشروطه و جمهوری (ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران)*، تهران: گستره.
- ملائتی نوانی، علیرضا (۱۳۸۱). *مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.*

- مومنی، باقر (۱۳۵۷). *ایران در آستانه انقلاب مشروطه و ادبیات مشروطه*، تهران: شباهنگ.
- مینوی، مجتبی (۱۳۳۷). *نقد حال*، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ناشناس (۱۳۸۴). «نکات و ملاحظات»، مجله کاوه، به اهتمام عبدالکریم جریزه دار، تهران: اساطیر.
- نظری، علی اشرف (۱۳۸۶). «ناسیونالیسم و هویت ایرانی؛ مطالعه دوره پهلوی اول»، پژوهش حقوق و سیاست، س ۹، ش ۲۲.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹). *دولت رضاشاه و نظام ایلی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- همایون کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۹). *دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجار و استقرار پهلوی)*، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۵۵). «اسطوره در شعر امروز»، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی*، س ۱۲، ش ۴ صص: ۸۰۲-۷۹۰.
- یاسمی، رشید (۱۳۵۲). *ادبیات معاصر، تهران: ابن سینا*.
- یزدانی، سهراب (۱۳۷۶). *کسروی و تاریخ مشروطه ایران*، تهران: نی.